

اسلام پژوهی - ۹

نوشته

محمد ارکون

ترجمه

محمد جواهر کلام

اعاده اعتبار به اندیشه دینی

گفتگوی بلند هاشم صالح و محمد ارکون

(در سه بخش)

نشر نگاه معاصر

سخن مترجم فارسی

این کتاب می‌گوید با تأکید بر جنبه معرفت‌شناسانه دین، این جنبه
دین را که بر اثر موج سکولاریسم مستیزه‌جو در غرب آسیب دیده تصحیح
و تعادل کند. در کشورهای غربی - و در اینجا فرانسه - طی قرون اخیر
دین به حاشیه رانده شده و جایگاه آن در فرهنگ جامعه غربی
معرفت‌شناسانه حاشیه‌گیر شده است. این بحث می‌کشد در بخش

فهرست

- ۵ < سخن مترجم فارسی
۹ < پیشگفتار (به قلم هاشم صالح)
بخش اول : پرسش از روشها ۱۵
بخش دوم : مشکل فلسفه و علوم انسانی ۴۱
بخش سوم : در باب فلسفه سیاسی ۷۵
محمد ارکون، نویسنده این کتاب برای خواننده فارسی‌نویسان
< توضیحات هاشم صالح
< نمایه ۱۱۱
۱۱۷

۱. مشخصات این کتاب از این قرار است: محمد مهدی علی‌زاده و الهی‌نعمانی دکتر
محمد ارکون تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۶۷، ۲۱۰ صفحه.
۲. با این مشخصات: محمد ارکون، قرآن را چگونه بخوانیم، ترجمه عبد الوارث زاهدی،
عناصیر، ۱۳۶۲، ۷۲ ص. - اسلام امروز و امروز افکرنویس او به عنوان ترجمه علامه
کوبانی تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰، ۱۳۲ ص. - مشخصات این کتاب: محمد علی‌نعمانی، ترجمه
محمد مهدی علی‌زاده، تهران، ۱۳۶۱، ۱۱۵ ص.

بخش اول

I پرسش از روشها

ارکون: (پیش از اینکه فیلسوف باشم، مورخم.)

هاشم صالح - در سخنرانی اخیر در سازمان یونسکو گفتی که کار نقد- نقد خرد اسلامی - را نه به روش فلاسفه، بلکه به روش مورخان تجربه می‌کنی. نیز گفتی که این کار را به روش کانت در «نقد خرد ناب»، یا سارتر در «نقد خرد دیالکتیک» انجام نمی‌دهی. در این مورد دو سوال دارم:

(۱) آیا می‌توان به نقد اندیشه پرداخت و کانت را از نظر دور داشت؟ مگر کلمه «نقد» با کانت آغاز نشده است؟ کسانی می‌گویند که تو پیرو مشرب کانت هستی، و سخت عقل گرا ...

(۲) آیا پژوهنده می‌تواند فارغ از بعضی مسلمات فلسفی ذهنی، به علم تاریخ پردازد؟ آیا علم تاریخ را می‌توان بی‌رؤیایی فراگیر از جهان، بدون دیدی کلی، تجربه کرد؟

محمد ارکون: می‌دانم که هنگام سخن گفتن از اصطلاح «نقد خرد»، به دشواری می‌توان پیشینه فلسفی این کار بزرگ را نادیده گرفت، بویژه وقتی که بدانیم کانت با دو اثرش: «نقد خرد ناب» و «نقد خرد عملی»، ایستگاهی مهم در تاریخ اندیشه اروپایی است، سپس سارتر را در

عصر خود داریم که کتاب عظیمش «نقد خرد دیالکتیک» لحظه مهمی را به نمایش می‌گذارد (اگرچه نه همپای کانت). بعضی هم از «نقد خرد سیاسی» و... سخن گفتند. در هر حال، کانت و سارتر پیش از هر چیز فیلسوفاند و مورخ، به معنی حرفه‌ای و شناخته‌کلمه نیستند. اخیراً بعضی مورخان اصطلاح: «نقد خرد» را بار دیگر احیا کردند. نخستین کسی که از این اصطلاح برای هدفی تاریخی بهره برد، فرانسوا فوره *Furet* بود که آن را در کتابش «بازاندیشی انقلاب فرانسه» *Penser la Revolution Francaise* (گالیمار، ۱۹۷۸) مطرح ساخت. فوره مورخ است نه فیلسوف. او، چنانکه می‌بینی، از کلمه نقد استفاده نمی‌کند، مثلاً نمی‌گوید «نقد خرد تاریخی»، بلکه می‌گوید: «بازاندیشی انقلاب فرانسه»، یا «اندیشیدن» در انقلاب فرانسه، در معنی مصطلح کلمه. گفتنی است که من برای کلمه «اندیشیدن»، به معنی فرانسه مورد بحث، برابر عربی یا انگلیسی مناسبی سراغ ندارم. به هر حال من در همین معنا که مقصود فوره است، یک بار در آمریکا یک سخنرانی به عنوان «بازاندیشی اسلام» انجام دادم (۱).^۱ شاید بهتر باشد که اینجا کلمه فرانسوی *penser* را به «عقلانی‌سازی» ترجمه کنیم. مثلاً بگوئیم: چگونه امروز اسلام را عقلانی کنیم؟ به این معنی که چگونه آن را از همه جوانب و به شکلی عمیق تر و متفاوت با گذشته بفهمیم.

فوره کوشید همه این ادبیات تاریخی درباره انقلاب فرانسه را به روش انتقادی بررسی کند، و البته نه فقط در زبان فرانسه بلکه در زبانهای دیگر جهان. انقلاب فرانسه حادثه تاریخی بزرگ و پیچیده‌ای بود و همراه خود سیلی از کتاب و نوشته پدید آورد که هر کدام آن را به نحوی تفسیر می‌کردند. در این دوپست سال که از انقلاب فرانسه می‌گذرد، (۱۷۸۹-۱۹۸۹)، و تا به امروز، شاهد شبکه گسترده‌ای از شرح و تفسیر و نظریات

۱. این اعداد به پانویسهای هاشم صالح اختصاص دارند، که مطابق اصل عربی در پایان کتاب آمده‌اند. - (مترجم فارسی).

مختلف در این مورد هستیم. این وضع را می‌توان با وضع ما در برابر متن قرآنی مقایسه کرد. زیرا متن قرآنی نیز از زمان ظهورش تاکنون، در طول قرون متمادی، دهها تفسیر و انواع گوناگونی از ادبیات تأویلی در اطراف خود به وجود آورده است. انباشتی تفسیرات در این دو حوزه به طبقات زمین‌شناسی شباهت دارد که لایه لایه روی هم سوار شده‌اند. حادثه تأسیسی نخست را زمانی می‌توان دریافت و تازگی آن را لمس کرد که از همه این طبقات متراکم بگذریم، و مشکل تفسیرهایی را که آن را از دید ما پنهان کرده‌اند، حل کنیم. متن اول یا حادثه اول (خواه مسأله به انقلاب فرانسه مربوط باشد خواه به ظهور اسلام، یا رخداد گفتمان قرآنی)، در زیر این طبقات مدفون است، و دیدنی نیست. رسیدن به آن به قدری دشوار است که ما آن را نمی‌شناسیم و از عناصر مرکب آن خبر نداریم. من قضایا را از این زاویه می‌بینم. وقتی به تفاسیر گوناگون اسلامی نگاه کنیم، در می‌یابیم که قرآن محملی بوده است که بر اساس آن متون دیگری به وجود بیایند و به نیازهای عصور دیگری، غیر از عصر قرآن پاسخ دهند. این تفسیرها حیات مستقل خود را دارند، آثاری فکری و فرآورده‌هایی فرهنگی هستند که بیش از اینکه به لحظه قرآنی مرتبط باشند، محصول لحظه فرهنگی‌ای هستند که در آن به وجود آمده‌اند، یا ناشی از محیط اجتماعی یا مکتب دینی‌ای هستند که از آن نشأت گرفته‌اند. این امر زمانی پیچیده تر می‌شود که بخواهیم روابط میان متن اول (اینجا قرآن) را با تفاسیری بررسی کنیم که بعداً بر اثر نیازهای ایدئولوژیک نسلهای تازه تر مسلمانان، به وجود آمدند. چنین چیزی در مورد انقلاب فرانسه نیز صادق است. مثلاً اعراب ممکن است برداشت خاص خودشان از انقلاب فرانسه را داشته باشند - برداشتی که بیش از آنکه تصویری حقیقی از انقلاب فرانسه عرضه کند، به نیازهای جوامع عرب در یکی از لحظات تاریخ پاسخ می‌دهد. این نوسان پایدار میان متن مؤسس (یا رویداد مؤسس)، و میان کاربردهای